

پیش‌خوارات

نقدی و در آمدی بر خاطره نگاری‌های مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی

باز شناخت شمه‌ای از «روایت‌های ناروا»

■ شاهد توحیدی



فوق است که همگی در دوران حیات آن فقید، در فصلنامه ۱۵ خرداد درج شده است. بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر ناشر این کتاب، در دیپاچه خویش بر آن چنین آورده است:

«خاطره‌نگاری رجال سیاسی، در همه جوامع مرسوم است و نقش آن در سامان دادن حافظه تاریخی و تنمیه پژوهش‌های سیاسی، قابل انکار نیست. در حقیقت خاطرات رهبران، مبارزان و رجال سیاسی، یک سرمایه ملی است که به خودی خود می‌تواند مشعل قروز راهروی پیچ و در پیچ تاریخ قرار گیرد. اما شوربختانه این تمام ماجرا نیست و هیچ تاریخ‌نگار منصفی نمی‌تواند و نباید، آسیب‌ها و چالش‌های فرا راه خاطره‌نگاری را نادیده ببانگارد، یا در مواردی از نقش مخرب آن در تاریخ‌نگاری غفلت ورزد. رجال سیاسی نوعاً در نگارش خاطرات خویش، براساس غریزه ذاتی حینفس، خود را در مدار همه تحولات تصور می‌کنند و باز به جهت برخورداری از درک تاریخی و اطلاع از میزان تأثیرگذاری خاطرات در شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی نسبت به خود، تلاش می‌کنند نقش منفی یا بخش‌های غیر قابل قبول در کارنامه سیاسی خود را سانسور یا وارونه روایت نمایند. در واقع خاطره‌نگاران بر اساس یک عهد نوشته با نفیس خویش، به شدت دچار روایت‌های



▶ دهه ۶۰.آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در دفتر رئیس مجلس شورای اسلامی

کاریکاتوری، خودسانسوری و قهرمان‌سازی می‌شوند و گرچه همواره استثناهایی نیز وجود داشته، اما این نقیصه موجب می‌شود که بازخوانی انتقادی خاطرات سیاسی، همواره به عنوان یکی از محورهای تحقیقاتی جدی، در عرصه تاریخ‌نگاری قلمداد شود. چه اینکه اگر چنین نباشد، تسامح در مسلم‌پنداری گزاره‌های ادعایی رایوان، ممکن است روایتی متناقض، مخدوش و مغلوط از تاریخ به دست دهد که ذهن‌های مخاطبان حقیقت‌جو را فرسنگ‌ها از واقعیت‌ها دور سازد. دقیقاً همین دغدغه موجب می‌شود که به‌رغم ضرورت تقدیر از تمام افراد و نهادهای متولی ضبط و تدوین و انتشار خاطرات مربوط به وقایع انقلاب اسلامی، همواره خوانش انتقادی خاطرات منتشره را به عنوان یک بستر علمی جدی مورد نظر قرار دهیم. جناب آقای اکبر بهرامی‌مشهور به هاشمی‌رفسنجانی، مردی است که همزمان با آغاز نهضت امام خمینی، در میدان مبارزات سیاسی مشغول است و تقریباً تا چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در مسئولیت‌های سیاسی عالی قرار داشت. روایت‌های او از وقایع مربوط به تحولات سیاسی نهضت و نظام، قطعاً برای همه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی، از اهمیت بالایی برخوردار است و دقیقاً به همین دلیل، اگر عمداً یا سهواً مطالب خلاف واقع در این خاطرات وارد شده باشد، اثر تخریبی آن در مخدوش‌سازی حافظه تاریخی محققین و جهدهای ناروا به پژوهش‌های تاریخی، قابل محاسبه نخواهد بود. نوشتار حاضر، مجموعه ۱۰ مقاله در نقد خاطرات سیاسی مرحوم هاشمی‌رفسنجانی است که همگی در سال‌های حیات وی، در فصلنامه تخصصی پانزده خرداد منتشر شده است. در گردآوری این مجموعه تلاش بر آن بوده که بخش‌هایی متنوع خاطرات مرحوم هاشمی مورد نقد واقع شود، تا مخاطبان ارجمند و حقیقت‌جو، با سنخ نقدهای متنوع وارد بر آثار ایشان آشنا شوند. لذا این مجموعه، تنها پیش‌درآمدی بر نقد مجموعه خاطرات سیاسی آقای هاشمی است و به هیچ وجه نمی‌توان و نباید بدان اکتفا کرد. رچه امتیاز این مجموعه، تمرکز بر مستندنگاری و بازخوانی علمی روایت‌های مرحوم هاشمی است…»

تاریخ



دهه ۶۰.شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، در سنگر زندگان مجلس اعلای انقلاب اسلامی

مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، خوانشی از ۴ دهه تکاپو

رشد عراقی پس از صدام

در سایه مکتب امام و آیت‌الله صدر

■ **احمد رضا صدی**
در روزهایی که بر ما می‌گذرد، از چهلمین سالروز تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق عبور می‌کنیم. این موسم، فرصتی مغتنم است که در باب کارکرد و کارنامه این نهاد سیاسی – نظامی در ایران و عراق، سخن رود. در مقال پی آمده با استناد به پاره‌ای از روایت‌ها و تحلیل‌ها، به این مهم پرداخته شده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.
■ ■ ■
■ **ادامه راه آیت‌الله صدر، توسط شاگرد مبارزش**
دکتر اکرم الحکیم در زمره آنان است که از آغاز تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، با شهید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم به تعامل پرداخت، او بر این باور است که شهید حکیم با تجمع دو مکتب سیاسی امام خمینی و شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، به تدوین مبانی اندیشگی این تشکل نوآسپس پرداخت، «چند ماه پس از شهادت آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر، یکی از رابطین ایشان با مسئولان جنبش‌های اسلامی عراق که همچنان در بیعت آن بزرگوار بود، در پاییز سال ۱۹۸۰ در دمشق، به سراغ من آمد و گفت: آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم مایل‌اند با من ملاقات و گفت‌وگو کنند. با سقوط رژیم پهلوی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، صدام عراق را تبدیل به اتاق عملیات نظامی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، علیه جمهوری اسلامی کرده بود. صدام با چراغ سبز قدرت‌های بزرگ، علیه احمدحسن البکر کودتا و یک سوم اعضای شورای فرماندهی حزب بعث شد و برخی از وزرا و فرماندهان ارشد را قتل‌عام کرد
در نتیجه بخش زیادی از کادرهای جنبش اسلامی و ملی عراق، از جمله شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به خارج مهاجرت کردند. ایشان از مرز اردن، وارد سوریه شد و در غرب دمشق اقامت کرد. هنگامی که به دیدار ایشان رفتم، متن دست‌نویس طرحی با عنوان: نگرش کلی به دورنمای پیکار در عراق را به من داد و خواست آن را مطالعه کنم و سپس درباره مفادش با هم بحث و تبادل نظر کنیم. این اولین‌بار بود که با ایشان ملاقات کردم و سپس همکاری با ایشان را در چهارچوب مؤسساتی که ایجاد کردند شروع کردم که ۲۰ سال ادامه یافت. ایشان در این طرح، دیدگاه جامع و حساب شده‌ای را برای شیوه حرکت سیاسی در عراق ارائه داده بود. ایشان در مسائل سیاسی پیشگام و درباره نحوه مبارزه با رژیم بعث، صاحب‌نظر بود. می‌توان گفت که ایشان دو مکتب بزرگ فکری و سیاسی – اسلامی معاصر، یعنی مکتب شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و مکتب امام خمینی را در خود خلاصه کرده بود…»

■ **عالی‌ زمان آگاه و پرکار**

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در دوران اقامت در عراق، به عنوان عالم و مدرسی زمان آگاه و پرکار شناخته می‌شد. همین امر نیز موجب گشت که به طور طبیعی، بسترهای ریاست وی بر مجلس اعلا فراهم آید. حجت‌الاسلام والمسلمین علی کورانی، در این باره معتقد است:

«یکی از شاهکارهای آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم این بود که توانست بین تفکر اصلاح‌طلب پدرش و نگاه انقلابی استادش شهید آیت‌الله صدر، هماهنگی ایجاد کند. ایشان در این زمینه، تلاش‌های فراوانی را انجام داد. حتی توصیف یکی از ابعاد شخصیت این بزرگوار هم دشوار است، چه رسد به توصیف تمام ابعاد آن! من مدتی جلد دوم الکفایه را در نزد ایشان و منزلشان می‌خواندم و برایم سؤال بود که چرا ایشان در تابستان سوزان نجف، ساعت‌های بعدازظهر را برای وقت تدریس تعیین کرده است؟! ایشان می‌گفت که وقت دیگری برای تدریس ندارد و من به زیرزمین منزلش می‌رفتم و از محضرش درس می‌گرفتم. خانه ایشان مثل اکثر طلبه‌های حوزه، بسیار ساده بود. خاطرم هست که ایشان کودکش را از خواب بیدار می‌کرد تا با هم در درس بخوانیم. ایشان علاوه بر تدریس در حوزه علمیه، هفت‌های دو روز هم در دانشکده اصول دین بغداد درس می‌داد. ماشین نداشت و چند بار ایشان را دیدیم که با ماشین‌های گرایه به بغداد می‌رفت و تدریس می‌کرد و برمی‌گشت. بسیار فعال، بااستعداد، بانشاط و چند بُعدی بود…»

■ **رهبری پایبند به اصول و الزامات تشکیلاتی**
پس از تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نخست زنده یاد آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی به ریاست آن برگزیده شد. با سیری شدن مدتی کوتاه، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تا پایان حیات، رهبری این تشکل را بر عهده داشت.

■ **رهبری پایبند به اصول و الزامات تشکیلاتی**
پس از تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نخست زنده یاد آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی به ریاست آن برگزیده شد. با سیری شدن مدتی کوتاه، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تا پایان حیات، رهبری این تشکل را بر عهده داشت.

■ **رهبری پایبند به اصول و الزامات تشکیلاتی**
پس از تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نخست زنده یاد آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی به ریاست آن برگزیده شد. با سیری شدن مدتی کوتاه، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تا پایان حیات، رهبری این تشکل را بر عهده داشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد سالک که از سوی رهبر معظم انقلاب سال‌ها با اینس مجلس همکاری داشته است، درباره سیره فردی، اجتماعی و سیاسی آن عالم مجاهد می‌گوید:

«من ایشان را مردی عالم، فاضل، مجاهد، دلسوز، مردمی و متخلق به اخلاق اسلامی و الهی می‌دانستم و می‌دانم. ایشان را آزاد و وابستگی‌های حزبی یا اسلام‌داده‌است!ایشان واقعاً تجلی مجموعه ارزش‌هایی بود که این شهدا آفریدند. شهید آیت‌الله حکیم، هرگز بین خانواده‌های شهدای عراقی تبعیض قائل نمی‌شد و عدالت را نسبت به همه خانواده‌های شهدا رعایت می‌کرد. هر حرکت شهید بر اساس خداباوری و دین‌شناسی بود. ایشان به آداب دین و فقه آل (محمد(ص، بسیار پایگاه اجتماعی مناسبی داشت و از محبوبیت مردمی خوبی برخوردار بود. مردم عراق در دوران سخت و حساس، به خاندان حکیم عشق می‌ورزیدند. هر شهروند عراقی که از عراق اخراج می‌شد، به محض رسیدن به ایران، به دفتر ایشان در تهران یا قم مراجعه می‌کرد و در واقع ایشان، پناهگاه مردمی بود که بر اثر ظلم رژیم بعث، خانه و کاشانه خود را از دست داده بودند. آیت‌الله حکیم انسان مدبر و ورزیده‌ای بود و تلاش پیگیر و ارتباط با محافل فرهنگی، نظامی و شخصیت‌های سیاسی، از ایشان انسانی منظم و تشکیلاتی ساخته بود. ایشان در عین حال که یک روحانی بود، آدم تشکیلاتی‌ای هم بود. حقوق دیگران را رعایت می‌کرد و بر برخورداری جناحی و گروهی، به‌شدت پرهیز داشت. ایشان هنگام ورود به ایران، این توانایی‌های تشکیلاتی را نداشت. در واقع تأسیس مجلس اعلا، از ایشان فردی دارای فکر و ابتکار نبود. به طرز بی‌سابقه‌ای شهید آیت‌الله حکیم از زمانی که وارد ایران شد تا مقطع تأسیس مجلس اعلا و ریاست آن و تا سرتنگونی رژیم حزب بعث، آزمون‌های گوناگونی را پشت سر گذاشت. کنگره‌ها و همایش‌های متعددی برای بررسی راهمای سرتنگونی صدام نظار شده که بدنه در برگزاری چند مورد از آنها شرکت داشتم. یک کنگره در شهر آزاد شده فاو برگزار شد و کنگره دیگری در شهر صلاح‌الدین در منطقه کردستان عراق برگزار گردید…»

■ **در جست‌وجوی تشکلی فراگیر، انعطاف‌پذیر و کارآمد**
دکتر عادل عبدالمهدی از شخصیت‌های سیاسی شناخته شده سیاسی عراق و از همکاران نزدیک شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، در تأسیس و ادامه حیات مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به شمار می‌رود. روایت وی از چند و چون تشکیل این مجلس و دغدغه‌های ایدل‌های آن، به ترتیب بی آمده است:

«زمانی که آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به ایران مهاجرت کرد، من در تهران بودم و به محض اینکه از حضور ایشان اطلاع پیدا کردم، به ملاقاتش رفتم و درباره برنامه‌های آینده و راهکارهای مورد نظرشان باطبع شناخت بیشتر من از ایشان، در تهران به‌دست آمد. شهید در آن روزها، هنوز برنامه سیاسی خود را اعلام نکرده بود. من فعال سیاسی بودم و با ایشان درباره برنامه‌های آینده و راهکارهای مورد نظرشان بحث می‌کردیم. من به ایشان قول دادم که همواره به خدمتش باشم تا پایان هم بر سر قول خود بودم. بعد از تأسیس مجلس اعلا، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم ابتدا دستخوی مجلس بود و سپس رئیس آن شد و

■ **سر تیب محمدعلی رحمانی:**

«سپاه بدر از سال ۱۳۶۳، به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرد و صدها تن از اسرای عراقی متوجه شدند که صدام آنها را فریب داده است تا با بهادران ایرانی خود بجنگند! لذا علاقه نشان بود و قصد دخالت در امور داخلی عراق را نداشتیم. علیه کشور خودشان مبارزه کنند! این مجاهدین همواره تحت تعقیب عوامل صدام بودند و اگر به جنگ آنها می‌افتادند، بلافاصله اعدام می‌شدند! آنها مانند ایرانی‌ها جنگیدنند و از مواضع کشورمان دفاع کردند…»

کار بسیج و سازماندهی طرفداران خود را – که من یکی از آنها بودم – شروع کرد. ما در جلسات متعددی که داشتیم، درباره راهکارهای تشکیلاتی و سازماندهی نیروهای فعال بحث می‌کردیم و شهید همیشه تأکید می‌کرد که در هر حرکتی باید به مردم اتکا داشته باشیم. علاوه بر این جلسات، دیدارهایی هم با افرادی داشتیم که امروز، اکثر آنها از شخصیت‌های سیاسی برجسته و کادرهای اصلی مجلس هستند. به‌هر حال آیت‌الله حکیم واجد ویژگی‌های برجسته‌ای بود که توانست اعتماد نسل جوان و فعالان سیاسی را جلب کند. از این پس بود که جوانان تصمیم گرفتند در چهارچوب تشکیلاتی منظم، فراگیر، سازمان‌یافته، دور از زد و بندهای سیاسی و گروه‌گرایی‌های مخرب، مبارزات خود را برای رهایی عراق انجام بدهند. در آن شرایط مردم به‌رهبری نیاز داشتند که انعطاف‌ناپذیر، آگاه و مدبر باشد و بتواند شفاف و آزاد و وابستگی‌های حزبی یا جناحی، با مردم حرف بزند. به‌هر حال رویدادهای سیاسی آن روزها نشان داد که او همان مرد بزرگی است که می‌تواند رویدادهای مبارزه را مهندسی و برنامه‌ریزی کند و به اوضاع سروسامان ببخشد و روند تحولات عراق را در مسیر صحیح و موفق قرار دهد. جنبش‌ها و سازمان‌های مخالف حزب بعث، شرایط فوق‌العاده خطرناک و وحشتناکی را از سر می‌گذراندند. غیر از تشکیلات آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، سایر حوزه‌های سیاسی دچار یأس و ناامیدی شدیدی شده بودند. بسیاری از افراد، این حوزه‌ها را رها کرده و به سراغ کارهای شخصی‌شان رفته بودند. ایشان در چنین شرایطی، میدان را خالی نکرد و به مبارزه ادامه داد. همین ویژگی‌ها بود که مرا جذب ایشان کرد. مرور زمان هم نشان داد که ایشان مرد علم و عمل است. ایشان به عنوان یک عالم دینی، در حوزه‌های علمیه درس خوانده بود. در زمینه فعالیت سیاسی هم آن قدر تجربه داشت که وقتی وارد میدان شد، با پختگی کامل به سامنده‌ی اوضاع بپردازد…»

■ **«سپاه بدر» در طول جنگ تحمیلی، با دلسوزی در کنار ایرانیان ایستاد**
کادر نظامی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، با استقیتال عراقیان مخالف صدام در ایران و نیز حمایت‌های مستشاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تشکیل شد و در طول جنگ تحمیلی در کنار رزمندگان ایرانی جنگید. بسیاری از آنان در طول دوران دفاع مقدس، به شهادت رسیدند، اما اسپر شدند. سرتیپ محمدعلی رحمانی از همکاران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، اینگونه به شرح این حقیقت پرداخته است:

«شهید بزرگوار اسماعیل دقایقی، در سال ۱۳۶۲ از تیب را به دور از گرایش‌های سیاسی بنا نهاد، زیرا گرایش‌های سیاسی آفت مبارزات جهادی است. دو سال پس از تأسیس این تیب، احزاب و گروه‌های عراقی به آن پیوستند. تیب بدر از سال ۱۳۶۳، به طرز بی‌سابقه‌ای گسترشی پیدا کرد و صدها تن از اسرای عراقی متوجه شدند که صدام آنها را فریب داده است تا با بهادران ایرانی خود بجنگند! لذا علاقه نشان دادند که به این تیب بپیوندند و علیه کشور خودشان مبارزه کنند! این حرکت در دنیای سابقه‌یابو ادیان مجاهدین همواره تحت تعقیب عوامل صدم بودند و اگر به جنگ آنها می‌افتادند، بلافاصله اعدام می‌شدند! آنها مانند ایرانی‌ها جنگیدنند و از مواضع کشورمان دفاع کردند. به واقع می‌توان شهادت داد که انسان‌های دلسوز و متعهدی بودند و مأموریت‌هایی را که به عهده‌شان قرار می‌گرفت، با دل و جان انجام می‌دادند. تا زمانی که تیب بدر بود، فرماندهان ایرانی از جمله: شهید دقایقی، آقای نقدی، آقای حسن دانیایی و… مسئولیت آن را به عهده داشتند، اما وقتی تیب به لشکر تبدیل شد، فرماندهان عراقی مسئولیت اداره و فرماندهی آن را به عهده گرفتند، از جمله آقایان: ابوعلی البصری، ابوحسن العاصری، ابولقاء و ابومهدی المهندس. بعد از امضای قطعنامه ۵۹۸، هم نیروهای مسلح خود ما و هم گروه‌های معارض عراقی دچار سردرگمی شدند؛ چون همه ما بنا را بر سقوط صدام گذاشته بودیم و قصد داشتیم حزب بعث را به خاطر ماهیت تجاوزکارانه‌اش، سرکوب کنیم. هر گز به آنها اطمینان نداشتیم و می‌دانستیم اگر دوباره جان بگیرند، به کشور ما حمله خواهند کرد! نگرانی معارضین عراقی در این مقطع، بیشتر از نگرانی ایران بوده زیرا دیگر نمی‌دانستند با چه ابزاری می‌توانند حکومت صدام را سرنگون کنند و

۹۶۶۲۵ | روزنامه جوان | شماره

می‌دانستند که اگر حزب بعث جان به در ببرد، مردم را به‌شدت سرکوب خواهد کرد. پس از حمله صدام به کویت، این احساس در معارضین به‌وجود آمد که صدام پس از اشغال کویت، به سمت عربستان پیشروی یا مجدداً به ایران حمله خواهد کرد و لذا احساس کردند که هنوز مهار مبارزه در دستشان خارج نشده است. از این گذشته پس از توقف جنگ، تمام امکانات و تدارکات رزمی مستقیماً در اختیار فرماندهان مجاهدان عراقی قرار گرفت و آنها مستقیماً مسئول سرنوشت خودشان شدند. وظیفه ما فقط پشتیبانی از آنها بود و قصد دخالت در امور داخلی عراق را نداشتیم. تدارکات و آموزش‌های نظامی در پادگان‌هایی که در اختیارشان بود، برای روزی که پیش‌بینی می‌شد صدام سرنگون شود، در دستشان بود…»

■ **آگاهی بخشی عمومی، به منایبه اولین اولویت پس از سقوط صدام**

سقوط صدام برای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به مثابه آغاز یک راه دشوار به شمار می‌رفت. شاید همین‌تیر چالش این مجلس از آن دوره تاکنون، رسوبات فکری و فرهنگی سال‌ها حکومت صدام بود. اعضای این تشکل پس از بازگشت به عراق، به ایجاد یک جریان قدرتمند فرهنگی- سیاسی دست زدند، امری که در خاطرات ماجد غفاس از اعضای این مجلس آمده است:

«قبل از اینکه شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به عراق بازگردد، اکثر اعضای مجلس اعلا و کادرهای سپاه بدر به عراق برگشته بودند تا همراه با مردم عراق، در سازندگی کشور و ایجاد تغییرات سیاسی شرکت کنند. نمایندگان مجلس اعلا تصمیم گرفتند در صحنه حضور داشته باشند و اجازه ندهند تا اشغالگران برنامه‌هایشان را اجرا کنند و افرادی که می‌خواستند از شرایط پیش‌آمده برای دستیابی به اهداف خود سوءاستفاده کنند، فرصت این کار را پیدا کنند. اعضای مجلس اعلا سعی کردند از طریق سخنرانی در محافل، مجالس و رسانه‌ها، شهروندان عراقی را به حقوق و مسئولیت‌هایشان آشنا کنند و آثار تبلیغات دروغ صدام را از آذهان آنها برآند. مهم‌ترین نقش اعضای مجلس اعلا بعد از بازگشت به عراق، مشارکت فعال و مستمر در روند تغییر رژیم بعث بود. اعضای مجلس اعلا در زمان حیات شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در این زمینه پیششار بودند و پس از ایشان، با رهنمودهای مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالعزیز حکیم این روند را ادامه دادند. شهید محراب آیت‌الله حکیم در کنار فعالیت‌های دامنه‌دار سیاسی پس از سرتنگونی حزب بعث، در جهت افزایش آگاهی‌های عمومی مردم عراق، هسته‌های فرهنگی و آموزشی زیادی را تأسیس و حدود ۴۰۰ مبلغ مذهبی را به سراسر عراق اعزام کرد. نهاد تبلیغی متولی این کار، «مؤسسه شهید محراب برای تبلیغات اسلامی،» اینک از بزرگ‌ترین نهادهای تبلیغی عراق است و در سازمان ملل متحد نیز ثبت شده است. این نهاد، اینک حدود ۵۰۰ شعبه و دفتر در سراسر عراق دارد و هزاران مبلغ مذهبی، در آن عضویت دارند. دفتر مجلس اعلا در تهران نیز برای رسیدگی به امور مهاجران عراقی و حفظ ارتباط با نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی فعال شد و نقش پایگاه اطلاع‌رسانی و سیاسی مجلس اعلا را به عهده گرفت. این دفتر همچنان در ایران فعالیت دارد…»

■ **ام‌ریکا در پی تجزیه عراق، پس از سقوط صدام**

اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق پس از سقوط صدام و حضور در فرآیند سیاسی عراق جدید، مسئولیت‌های فراوان پذیرفتند و به مقامات بالا رسیدند. هم از این روی امروز این کشور، در زمره دوستان صمیمی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. زنده یاد حسین شیخ الاسلام می‌گوید: «وقتی مسئولیت‌گذاری بر اساس تکیه به خاندان باشد، خود خدا کمک می‌کند. جمهوری اسلامی هر گونه سلسله‌ای رانفی و از مستضعفان پشتیبانی می‌کند. ما روزی که از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق حمایت کردیم، حتی تصورش را هم نمی‌کردیم که روزی اینس مجلس بر عراق حکومت خواهد کرد و به این دلیل که اعضای این مجلس و راهشان را درست می‌دانستیم، از آنها حمایت می‌کردیم. همین‌طور هم روزی که حزب‌الله تشکیل شد، تصورش را نمی‌کردیم که روزی به اولین قدرت لبنان تبدیل شود. روزی هم که حماس تشکیل شد، باور نمی‌کردیم که روزی قدرت را غزه به‌دست بگیرد. ما چون می‌دیدیم که راه حماس خدایی است و به اسلام تکیه دارد و دارای پایگاه مردمی است، از آن حمایت کردیم. رمز موفقیت ما، دفاع از اصول الهی بوده و تا زمانی که از این خط خارج نشویم، خداوند به پشتیبان ما خواهد بود. ما معتقد به این فرمایش حضرت امام هستیم که آنچه را که وظیفه ماست انجام می‌دهیم و نتیجه به‌خودی خود به‌دست می‌آید. طبعاً اگر ما به همه جوامع عراق ارتباط دوستانه نداشتیم و فقط با شیعیان کار می‌کردیم، در کارمان موفق نمی‌شدیم. اولین هدف امریکایی‌ها، تجزیه به عراق بود. آنها می‌گفتند مناطق کردنشین متعلق به ما هستند، مناطق سنی‌نشین متعلق به سنی‌ها و مناطق شیعه‌نشین متعلق به شیعیان است! ما می‌دانیم که تجزیه به عراق، باعث ایجاد تشنج در منطقه و در دسر در مرزهای ایران می‌شود. لذا خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق و کشوری متحد و یکپارچه هستیم. عراق باثبات و امن با یک دولت قوی، قطعاً به نفع ماست. ما با سنی‌های عراق از تباط خوبی داریم و سران آنها مرتباً به ایران می‌آیند…»